



بررسی چهار اشکال وارد شده بر شهید بهشتی

محمدحسین نوری - استاد کارگروه فقه و حقوق
سیدعلی سجادی - عضو کارگروه فقه و حقوق

نظر شهید بهشتی به هر قیمتی را نداریم. بلکه صرفاً به بررسی علمی اشکالات می‌پردازیم و ممکن است نتیجه آن پذیرش اشکالات یا قبول آن‌ها یا پذیرش بخشی از آن و عدم قبول بخش دیگر باشد.

۱. تشکر از نقد صورت گرفته و ترویج روحیه آزاد اندیشی

یکی از ویژگی‌های بارز شهید بهشتی، آزاد اندیشی است. ایشان به هیچ وجه فکر و اندیشه خود را در بین اقوال دیگران محصور نمی‌کند و بزرگی صاحبان اقوال، مانع از تفکر آزاد ایشان نمی‌شود. آزاد اندیشی برای همه اندیشمندان لازم است؛ زیرا وقتی انسان با فکری بسته و اثر گرفته از برخی امور، بخواهد با مسئله مواجه شود، ناخواسته

وارد شده و جامعه علمی را از نظرات گران‌بهای خود بهره‌مند ساخته است. یکی از تلاش‌های ارزشمندی که در زمینه نقد نظرات شهید بهشتی صورت گرفته است، یادداشتی است با عنوان «نقدی کوتاه بر چهار موضع نادرست شهید بهشتی نسبت به غدیر، سقیفه و سجده بر مهر در نماز» که توسط آقای فرشید شرفی نگاشته شده و در وبلاگ شخصی ایشان انتشار یافته است. در این نوشتار، قصد داریم به بررسی اشکالات ناقد محترم پرداخته و صحت و سقم آن‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم تا در نتیجه مشخص شود که آیا این اشکالات بر شهید بهشتی وارد است یا خیر؟ البته توجه به این نکته لازم است که ما در این بررسی، هیچ‌گونه تعصبی نداشته و بنای بر توجیه

مقدمه

نقد و بررسی نظرات علمی کارشناسان از مصادیق بارز روحیه علم‌جویی است که همواره باید در دستور کار عالمان در هر عرصه‌ای قرار گیرد. هر دانشمندی هر قدر هم که بزرگ باشد باز هم دلیل بر عصمت او نمی‌شود و امکان اشتباه در او وجود خواهد داشت. بنابراین لازم است همواره نظرات دانشمندان در هر علمی در معرض نقد و بررسی قرار گیرد تا زمینه رشد علم فراهم شود. یکی از شخصیت‌های علمی ارزشمندی که نظرات عالمانه ایشان در زمینه‌های مختلف دینی مورد توجه است و نقد و بررسی پیرامون آن از ارزش زیادی برخوردار است، شهید دکتر بهشتی می‌باشد. اندیشمند پرتلاشی که در عرصه‌های مختلف،

مسیرش ممکن است منحرف شود. در نتیجه لازم است همه عوامل دیگر را کنار گذاشته و خود را از بند اموری که ممکن است فکر او را جهت‌دار کند، رها ساخته و سپس مسئله را تجزیه و تحلیل کند. وجود این نوع تفکر در یک شخص، علاوه بر اینکه باعث بهتر شدن روند فکر و اندیشه او می‌شود، موجب این است که در مقام تقابل با آرای دیگران نیز با سعه صدر بیشتری مواجه شده و رأی مخالف خود را راحت‌تر تحمل کند و به صرف خلاف مشهور بودن و... قولی را رد نکرده بلکه به صورت استدلالی به بررسی آن پرداخته و سپس نظر می‌دهد.

با مطالعه اندیشه‌های شهید بهشتی، می‌توان به صورت کاملاً واضح، متوجه وجود چنین تفکری در اندیشه ایشان شد. به عنوان نمونه ایشان در مورد پذیرش انتقاد و تحمل نظر مخالف می‌فرمایند: «خوشم می‌آید که بعضی از دوستان عزیز گاهی می‌آیند با صراحت، بر خود من در یک جهت و گاهی بیش از یک جهت، خرده می‌گیرند، مخصوصاً دوستان جوان ما، می‌گویند این گوشه زندگی تو متناسب با این الگو نیست. خوشحالم که در برخورد با این انتقاد سعی می‌کنم به آن‌ها منصفانه پاسخ بدهم و سعی نمی‌کنم اگر نقضی در خودم هست، آن را توجیه کنم. هیچ دوست ندارم به راه توجیه کشانده شوم. آرزو می‌کنم موفق باشم که اگر کمبودی و نقطه ضعف عملی در مجموعه برنامه زندگی من هست اصلاح شود.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۳۷۰)

با توجه به این ویژگی شهید بهشتی، در ابتدا باید از ناقد محترم تشکر کنیم. قطعاً اگر خود شهید بهشتی در قید حیات بودند از این اتفاق خوشحال شده و از آن استقبال می‌کردند. در نتیجه لازم است ما در غیاب ایشان از ناقد محترم تشکر کنیم و از سایر اندیشمندان نیز دعوت کنیم تا به بحث و نظر، پیرامون اندیشه‌های شهید بهشتی بپردازند.

۲. بررسی اشکال اول؛ دفاع امیرالمؤمنین علیه‌السلام از اصل سقیفه و توجه اشکال به انتخاب شخص ابوبکر به جای ایشان

اولین اشکالی که بر شهید بهشتی وارد شده این است که شهید بهشتی در یکی از سخنرانی‌ها نظرشان این بوده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از اصل سقیفه دفاع کردند و اشکالشان فقط به انتخاب شخص بوده است؛ یعنی اشکال ایشان فقط این بوده که چرا ابوبکر انتخاب شده و امیرالمؤمنین علیه‌السلام انتخاب نشده است و گرنه اصل اینکه سقیفه تشکیل شد و به فکر حکومت بودند، کار درستی بوده است. شهید بهشتی در این باره می‌فرمایند: «از مجموعه کلماتی که از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در نهج‌البلاغه و در جاهای دیگر نقل شده این به دست می‌آید که علی علیه‌السلام این عمل افراد برجسته مدینه را که به فکر تعیین تکلیف مسئله زمامداری امت اسلام بعد از وفات پیغمبر اسلام بودند تأیید و حتی قدردانی و ستایش کرد. اعتراض علی (ع) و دوستان علی این بود که چرا برخلاف آنچه پیغمبر اکرم فرموده بود در آن جلسه عمومی، علی (ع) به این مقام تعیین نشد و با او بیعت نشد.» (سخنرانی شهید بهشتی به مناسبت رحلت پیامبر اسلام)

اشکال ناقد محترم این است که حتی یک روایت هم در مدح سقیفه نداریم؛ نه در نهج‌البلاغه و نه در سایر روایات شیعه؛ اتفاقاً روایاتی در ذم آن داریم. (شرفی، ۱۴۰۱)

در بررسی این اشکال باید گفت برای نقد آرای هر شخصی، توجه به مبانی فکری ایشان حائز اهمیت است. مبنای شهید بهشتی این است که نظام سیاسی اسلام، نظام امت و امامت است که بر دو اصل مکتبی بودن و اختیاری بودن استوار است. از نگاه ایشان حکومت به هیچ وجه تحمیلی نیست و حتی در عصر حضور امام

نیز ایشان از سوی خداوند تعیین می‌شود ولی تحمیلی نیست یعنی مردم باید بپذیرند و اگر مردم نپذیرند هرچند دچار معصیت شده‌اند ولی امام، حکومت نخواهد داشت. (رفیعی و دیگران، ۱۴۰۲: ۹۴-۸۲)

مقام معظم رهبری نیز در این باره می‌فرمایند: «در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته. لذا شما می‌بینید که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام) با اینکه خود را از لحاظ واقع، منسوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می‌گردد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند. یعنی آن را معتبر می‌شمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد



شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است. آن وقتی که بعد از قتل عثمان، مردم آمدند اطراف خانه امیرالمؤمنین را گرفتند،

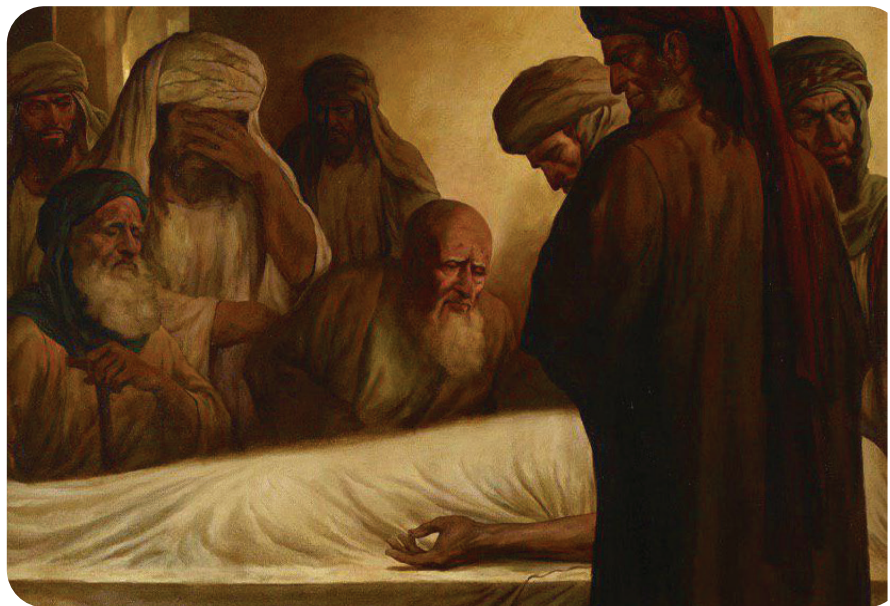
را به‌عنوان حاکم انتخاب کنید.» (موسوی، ۱۴۲۶، ج ۵: ۴۰۴) همچنین در جای دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا؛ «شوری برای مهاجرین و انصار است، پس اگر بر شخص خاصی اجماع کردند و او را به‌عنوان امام برگزیدند، همان رضایت الهی را دارد.» (رضی، ۱۳۸۷، نامه ۶)

با توضیحات فوق، معلوم می‌شود سخن شهید بهشتی در این زمینه کاملاً مبتنی بر مبنای خود ایشان در زمینه نظام سیاسی اسلام است. اما اینکه این مبنای درست است یا خیر، مطلبی است که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد و از ظرفیت این نوشتار خارج است. علاقه‌مندان جهت اطلاع بیشتر درباره این مبنای می‌توانند به فصل دوم کتاب «سیاست بهشتی» مراجعه فرمایند.

۳. بررسی اشکال دوم: دفاع

امیرالمؤمنین (ع) از رها ساختن جنازه پیامبر و رفتن برخی صحابه به سقیفه

دومین اشکالی که به شهید بهشتی وارد شده است در مورد دفاع ایشان از رها ساختن جنازه پیامبر و رفتن برخی صحابه به سقیفه است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «از بسیاری از آقایان اهل منبر شنیده‌ام که در این روزها به صورت انتقاد و خرده‌گیری، می‌گویند که بله، مسلمانان جنازه پیغمبر را گذاشتند و خوششان رفتند سراغ مسئله حکومت! این انتقاد بسیار نابه‌جا و بسیار خطرناک است. برای اینکه از نظر تعالیم اسلام، روشن کردن تکلیف مسئله زمامداری و اداره امت اسلام یک واجب فوری قطعی بوده و شرکت در مراسم غسل و کفن و دفن پیغمبر هم یک واجب قطعی است. باید گروهی به این واجب بپردازند و آن چند نفری که می‌توانند این کار را انجام دهند و بقیه به آن کار دیگر بپردازند.» (سخنرانی شهید بهشتی به مناسبت رحلت پیامبر



شایسته‌تر بوده و از جانب خدا نیز تعیین شده بود، مذموم و ناپسند است. البته در مورد این ادعا که امیرالمؤمنین علیه‌السلام کار سقیفه را مدح کرده‌اند، واقعیت این است که ما نیز بعد از تتبع و بررسی به موردی که نشانگر مدح سقیفه باشد دست نیافتیم ولی شاید ادعای شهید بهشتی در این زمینه نتیجه برداشت کلی ایشان از روایات است که بیانگر نظام سیاسی اسلام است؛ یعنی وقتی برداشت شهید بهشتی این است که نظام سیاسی اسلام مبتنی بر تحمیل نیست، طبیعی است که برداشت ایشان از مجموع ادله این خواهد بود که در نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام اصل سقیفه اگر در راستای حق انتخاب مردم باشد، نمی‌تواند مورد مذمت واقع شود، اگرچه خروجی این حق انتخاب از آنجا که مخالفت با دستور خداوند و پیامبر است، امری ناپسند است. احتمالاً مراد ایشان از وجود روایاتی در مدح سقیفه همین باشد و گرنه در خصوص مدح سقیفه دلیلی یافت نشد. از مواردی که می‌تواند از شواهد نظر شهید بهشتی باشد کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا امرکم، لیس لأحد فیه حق إلا من أمرتم؛ «این مسئله حکومت به اختیار شماست، کسی حقی در آن ندارد مگر آنکه شما او

امیرالمؤمنین خطاب به مردم نفرمود که شما چه کاره‌اید؟ رأی شما چه تأثیری دارد؟ فرمود: «دعونی و التمسوا غیری»؛ وقتی می‌خواست استنکاف کند از قبول خلافت و زمامداری، به مردم گفت من را رها کنید، به سراغ دیگری بروید. یعنی اراده شما، خواست شما، انتخاب شماست که تعیین کننده است؛ پس از من منصرف بشوید، به سراغ دیگری بروید.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۰۳/۲۲)

با توجه به مبنای فوق، معلوم می‌شود که از نگاه شهید بهشتی، هر چند امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جانب خداوند و پیامبر تعیین شده بود، ولی با توجه به اینکه یکی از ارکان حکومت، اختیاری بودن است، مردم باید بپذیرند. از طرفی تشکیل سقیفه که با حضور جمعی از بزرگان انجام شد می‌تواند در راستای همین حق انتخاب مردم باشد. البته در اینکه افراد سقیفه آیا واقعا نماینده مردم بودند یا خیر و اینکه آیا رأی آنان لزوماً رأی مردم بوده یا خیر، مباحثی می‌تواند مطرح شود ولی آنچه که در اینجا مورد نظر است اصل مبناست که از نگاه شهید بهشتی چون حکومت نباید تحمیلی باشد پس می‌توان تشکیل سقیفه را نمونه‌ای از حق انتخاب مردم دانست که در این صورت، اصل آن مذموم نخواهد بود، اگرچه خروجی آن و نپذیرفتن حکومت کسی که

۴. بررسی اشکال سوم؛ طرح عید فطر و قربان به‌عنوان بزرگترین عید و پایین آوردن ارزش عید غدیر

یکی دیگر از اشکالاتی که به شهید بهشتی گرفته شده این است که چرا ایشان بزرگترین عید را عید فطر و قربان دانسته و عید غدیر را ذکر نکرده‌اند. برای بررسی این مسئله ابتدا عبارت شهید بهشتی در این باره را نقل می‌کنیم: «ما روز میلاد پیغمبر را جشن می‌گیریم، به پیغمبرمان احترام می‌گذاریم، محمد را خیلی دوست داریم اما فراموش نکنیم که بزرگترین عید ما دو عید است؛ عید فطر و عید اضحی... در اینجا نکته‌ای است که در مورد عید هم همان نکته است و من مطلب را در مورد عید عرض می‌کنم. بزرگترین عید ما مسلمانان عید فطر و عید اضحی است و خوشبختانه در مورد عید فطر و عید اضحی همه متفقیم که روز اول ماه شوال، عید فطر است و روز دهم ماه ذی‌الحجه عید اضحی است و در روز و تاریخ آن هیچ‌گونه اختلافی نداریم... میلاد پیغمبر، یک حادثه تاریخی است. میلاد علی (ع) یک داستان و واقعه تاریخی است. یعنی یک واقعه‌ای است که هر قدر هم زنده باشد بالاخره مربوط به گذشته است. اما عید فطر و عید اضحی همیشه مربوط به حال و مربوط به آینده است... یعنی مسلمانان، مسائل مربوط به زمان حال و آینده را باید مقدم بر مسائل مربوط به زمان گذشته احترام بگذارند و اهمیت دهند. ولو آن حوادث گذشته حادثه بزرگی چون بعثت پیغمبر، چون میلاد پیغمبر، چون میلاد علی، چون منسوب کردن علی به مقام ولایت و خلافت، یعنی روز غدیر خم باشد. مسلمانان باید مسائل همیشه نو و صددرصد نو و صددرصد مربوط به عصر و زمان خود و زمان آینده، یعنی

این جهت به حکومت وارد نشود. اما در خصوص این مسئله که با وجود انتخاب امیرالمومنین علیه‌السلام توسط خدا و پیامبر، دیگر چه جایی برای تصمیم مردم در مورد حکومت وجود دارد، توجه به مبنایی که در قسمت قبل توضیح داده شد، راهگشاست؛ زیرا بر اساس آنچه توضیح داده شد، مبنای شهید بهشتی این است که نظام سیاسی اسلام، نظام امت و امامت است و بر دو رکن «مکتبی بودن» و «اختیاری بودن» استوار است. حتی در زمان حضور امام نیز اگرچه ایشان از سوی خداوند تعیین می‌شود ولی حق انتخاب مردم نیز پابرجاست و اگر مردم، شخص دیگری را انتخاب کنند، اگرچه در این انتخاب، معصیت کرده‌اند ولی یک پایه حکومت برای معصوم از بین می‌رود و دیگر حکومتی نخواهد داشت. با این توضیح، مشخص می‌شود که رفتن عده‌ای به سقیفه از باب حق انتخاب مردم در حکومت است. البته مجدداً تکرار می‌کنیم که تأکید ما بر این است که سخن شهید بهشتی کاملاً مطابق با مبنای خودشان است و اینکه در بحث نظام سیاسی اسلام، آیا این مبنا پذیرفته شود یا اینکه نظام سیاسی اسلام را طور دیگری استنباط کنیم، مسئله‌ای است که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

در ضمن، روایاتی که ناقد محترم، به‌عنوان مطرح شدن گلایه رهاسازی پیامبر، به آن استدلال کرده‌اند، قابلیت استدلال ندارند؛ زیرا نهایت چیزی که می‌توان برداشت کرد گلایه از زیرپا گذاشتن دستور خداوند در تعیین امیرالمومنین است که ما نیز بر معصیت بودن آن تأکید کردیم ولی اینکه از این روایات بخواهیم این‌گونه نتیجه بگیریم که مردم حقی در انتخاب حکومت ندارند، درست نیست.

اسلام) همچنین می‌فرمایند: «من مخصوصاً در چند نوبتی که در همین ایام، در مجالس سوگواری شرکت می‌کردم گاه و بی‌گاه که می‌دیدم بعضی از آقایان روی منبر به‌عنوان خرده‌گیری و انتقاد، می‌گفتند که مردم جنازه پیغمبر اکرم را گذاشتند و رفتند سراغ تعیین تکلیف حکومت، رنج می‌بردم از این تعبیر منحرف کننده غلط.» (همان)

اشکالی که به شهید بهشتی وارد شده این است که با توجه به اینکه تکلیف جانشینی پیامبر با اعلام پیامبر مشخص شده بوده، دیگر جایی برای این کار وجود نداشته است. پس چرا شهید بهشتی به دفاع از کار سقیفه پرداخته است؟ ضمن اینکه این گلایه در مضامین روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز وارد شده است. (شرفی، ۱۴۰۱)

در بررسی این اشکال در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که اصل توجه شهید بهشتی به اهمیت تعیین تکلیف زمامدار حکومت و عدم تنافی آن با تجهیز میت از سوی برخی دیگر از مردم، مسئله درستی است. یعنی وقتی رهبر جامعه از دنیا می‌رود طبیعی است که باید به فکر جانشین او باشیم تا هرج و مرج در جامعه ایجاد نشود. به‌عنوان نمونه می‌توان به تشکیل مجلس خبرگان رهبری پس از ارتحال امام خمینی رضوان الله تعالی علیه اشاره کرد که قبل از تشییع جنازه، مجلس خبرگان تشکیل جلسه داد. طبیعی است که نمی‌توان بر مجلس خبرگان خرده گرفته گرفت که چرا جنازه امام را حل را رها کرده و به فکر حکومت هستید. از دنیا رفتن رهبر جامعه زمینه مساعدی برای جریان‌های مخالف است که بتوانند با ایجاد هرج و مرج و ناامنی، حکومت را از پای درآورند. به همین خاطر باید به سرعت به تعیین تکلیف مسئله زمامداری حکومت پرداخت تا آسیبی از

ماندن و داشتن زندگی سعادت‌مند برخوردار می‌شوند. این نتیجه طبیعی این مطلب است. اگر مرکز قدرت، مرکزی بود که بتواند پاکان زبده را جذب کند و حل و عقد امور، به دست این پاکان زبده بیافتد، نتیجه برای مردم متوسط عبارت است از سعادت، به پاکی نزدیک‌تر شدن، پاک‌تر شدن و نتیجه خودکارش نسبت به ناپاکان بی‌آبرو و در فساد غوطه ور شده، به گوشه‌ها و بیخوله‌ها روانه شدن است. زمامداری علی یک چنین زمامداری‌ای بود.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۵۵) با توجه به این توضیحات، معلوم

بالای غدیر و مسئله ولایت و شرطیت آن در قبولی اعمال نادیده گرفته شود. کسی منکر این‌ها نیست. ولی جهت مقایسه چیز دیگری بوده است. طبیعتاً اگر جهت مقایسه این بود که کدام یک از آن‌ها در قبولی اعمال، اثر بیشتری دارد، پاسخ، عید غدیر بود. از نگاه شهید بهشتی مسئله ولایت بسیار مهم است و حتی ایشان ضمن اینکه شخص قضیه را تاریخی می‌دانند ولی روح آن را زنده تلقی کرده و می‌فرمایند: «یک بار از من در هامبورگ پرسیدند که آیا مسئله ولایت یک مسئله تاریخی است و اختلاف بین علی(ع)

مسائلی که در سازندگی امت اسلام مؤثر است را بیشتر اهمیت دهند. مسئله فطر و مسئله اضحی از این قبیل است.» (سخنرانی در مرکز اسلامی هامبورگ به مناسبت میلاد پیامبر اسلام) اشکال ناقد محترم این است که در روایات، افضل اعیاد، عید غدیر نام برده شده و چرا شهید بهشتی به آن توجه نکرده است؟ چرا از نگاه شهید بهشتی مسئله غدیر صرفاً مسئله تاریخی است در حالی که بر اساس متن خطبه غدیر، پیامبر اکرم دستور به تبلیغ این قضیه به غایبان تا روز قیامت را صادر کرده‌اند؟ (شرفی، ۱۴۰۱)



در پاسخ به این اشکال باید گفت در مقام مقایسه بین دو چیز باید به جهت مقایسه توجه کرد؛ یعنی باید دقت کرد که از چه لحاظی یک موضوعی بر موضوع دیگر برتری داده شده است؟ طبیعی است که نمی‌توان نتیجه چنین مقایسه‌ای را به معنای برتری مطلق آن چیز دانست. به‌عنوان نمونه اگر از بین دو نفر، شخص «الف» علم بیشتری داشته باشد ولی شخص «ب» از لحاظ اخلاقی قوی‌تر باشد، حال اگر ما در مقام مقایسه بین آن دو بگوییم، شخص «ب» بهتر است چون اخلاق بهتری دارد، آیا این بدان معناست که ما از لحاظ علمی هم شخص «ب» را بهتر می‌دانیم؟! مشخص است که سخن ما چنین معنایی ندارد. وقتی ما دلیل برتری «ب» را اخلاق او قرار داده‌ایم معلوم میشود مقایسه ما از لحاظ اخلاق بوده است. حال در بحث حاضر، شهید بهشتی از لحاظ اینکه یک قضیه تاریخی است یا اینکه همیشه نو است، می‌فرماید عید فطر و قربان، مهم‌تر است زیرا نو بوده و هر سال، تکرار می‌شود ولی غدیر یک قضیه تاریخی است. این سخن کاملاً درست است ولی معنایش این نیست که ارزش

می‌شود نمی‌توان بر شهید بهشتی خرده گرفت که چرا عید فطر و قربان را از غدیر بالاتر دانسته؛ زیرا مشخص شد که مقایسه از جهت خاصی بوده و ناظر به جهات دیگر نبوده است. ضمن اینکه توجه به این نکته نیز لازم است که این سخنرانی در هامبورگ آلمان ایراد شده و با توجه به فضای زندگی شهید بهشتی و وجود اهل سنت در آن مکان و تلاش ایشان برای همزیستی مسالمت‌آمیز و

و دیگران تمام شده و حالا ما داریم سرتاریخ، حرف می‌زنیم یا اینکه یک مسئله زنده است؟ گفتم شخص تاریخی است، اما روحش زنده است. خوب توجه بفرمایید! اگر علی زمامدار شود، پاکان زبده، به مرکز قدرت، با عشق و علاقه نزدیک می‌شوند و ناپاکان بی‌آبرو از مرکز قدرت، به‌طور اتوماتیک دور می‌شوند. در نتیجه، مردم متوسط، تحت اداره آن پاکان زبده، از بهترین شرایط پاک

جذب اهل تسنن، این موارد اقتضای این را دارد که روی نقاط اختلاف تأکید نکند. اتفاقاً همین اقدامات، موجب استقبال بسیاری از اهل تسنن از برنامه‌های ایشان در هامبورگ آلمان شد.

لازم به ذکر است که شهید بهشتی به منظور جذب افراد اهل تسنن، واقعیت را تغییر نداد بلکه در برجسته کردن بحث‌ها سلیقه به خرج داد و نقاط اتحاد را برجسته کرد و قطعاً این به معنای چشم پوشی از عقاید شیعه نیست.

۵. بررسی اشکال چهارم: برداشتن مهر نماز و مفاتیح از مرکز اسلامی هامبورگ به منظور ایجاد وحدت و تقریب

یکی دیگر از اشکالاتی که به شهید بهشتی شده این است که چرا ایشان در هامبورگ به منظور ایجاد وحدت و تقریب، مهرهای نماز را برداشته بودند و بر روی دستمال کاغذی سجده می‌کردند؟ تقریب مذاهب به معنای دست کشیدن از عقاید خودمان نیست بلکه به این معناست که در عین تحفظ بر اصول و عقاید خود، سعی در همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم و نقاط اختلاف را مایه اختلاف و نزاع ندانیم بلکه اختلافات را در محافل علمی حل کنیم. (شرفی، ۱۴۰۱)

در پاسخ به این اشکال باید گفت طبق نظر برخی از مراجع معظم، سجده بر روی دستمال کاغذی صحیح است. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۷۳؛ مظاهری، ۱۳۸۹: ۱۳۹) بنابراین اقدام ایشان را نمی‌توان به معنای دست کشیدن از عقاید دانست. با توجه به نکته فوق، سؤال اینجاست که اگر از بین دو کاری که هر دو طبق نظر ما جایز است ولی یکی حساسیت‌زا است و دیگری حاشیه‌ساز نیست و باعث وفاق میان مردم می‌شود، اگر از بین این دو، کار دوم را انتخاب

کنیم، آیا به این معناست که از عقاید خود دست کشیده‌ایم؟! اتفاقاً این اقدام، نشانگر بینش عمیق شهید بهشتی است که سعی در جذب افراد مختلف دارد و ضمن رعایت نکات شرعی به جذب نیز می‌پردازد که در این راه بسیار موفق بودند.

یکی از اشکالات ناقد محترم به این اقدام شهید بهشتی این است که این اقدام با خود سخنان شهید بهشتی سازگار نیست؛ زیرا شهید بهشتی در جایی می‌فرمایند: «چند نفر از برادران شیعی مقیم هامبورگ می‌گفتند که ما در نماز جماعتی که با برادران سنی‌مان می‌خوانیم گاهی فکر می‌کنیم که ما هم چیزی برای سجده نگذاریم و روی همان فرش نماز بخوانیم. نظر تو در این باره چیست. من به آن آقایان عرض کردم که آیا فکر می‌کنید با کنار گذاردن خاک یا چوب برای سجده، تمام اختلافات میان تمام فرقه‌های اسلامی در مسائل فرعی حل می‌شود؟ هرگز! برای آن‌ها مثال زدم گفتم که پیروان دو مذهب از مذاهب فقهی سنی در موقع نماز لازم می‌دانند به ادب دست‌ها را اینطور ببندند و بایستند. پیروان دو فرقه دیگر و همچنین فرقه شیعه می‌گویند این کار واجب نیست و یا اصلاً حرام است و نباید کرد. حالا آیا می‌شود در یک نماز جماعت اسلامی هم دست را بسته و هم باز کنیم؟ می‌شود. خواه ناخواه می‌شود و از این آقایان پرسیدم که در این صفوف نماز جماعتی که متشکل از برادران مسلمان سنی ما و برادران مسلمان شیعی ما تشکیل می‌شود، در این صفوف جماعت از نظر طرز ایستادن و دست، چگونه رفتار می‌کنید؟ گفتند یک عده‌ای دست‌ها را می‌بندند و یک عده دست‌ها را می‌اندازند و به نماز می‌ایستند. گفتم آیا این تفاوت، شما را از مسلمان بودن، نمازگزار بودن و با

یکدیگر پیوسته و یک‌دسته بودن بیرون می‌برد؟ گفتند نه! گفتم خیلی خوب، عین این مطلب را در مورد سجده عمل کنید. به آن برادران عزیز ما بفهمانید ما اگر روی خاک نماز می‌گزاریم، اگر روی چوب پیشانی می‌گذاریم این یک مسئله فرعی فقهی است و هرگز معنی ندارد که اختلاف در یک مسئله فرعی، ما را در اصول از یکدیگر جدا کند.» (سخنرانی در مرکز اسلامی هامبورگ به مناسبت میلاد پیامبر اسلام)

در این باره باید گفت هیچ منافاتی میان گفتار شهید بهشتی با عمل ایشان وجود ندارد؛ زیرا اولاً ایشان از سجده کردن بر فرش، نهی کرده‌اند ولی اقدام ایشان سجده کردن بر دستمال کاغذی است و این دو با هم خیلی فرق دارند؛ زیرا سجده بر دستمال کاغذی در عین اینکه حساسیت‌زا نیست ولی صحیح است اما سجده بر فرش صحیح نیست. ثانیاً از سوال سوال‌کنندگان معلوم می‌شود سجده بر مهر در آن شرایط، حساسیتی نداشته و فقط برایشان سوال بوده که چرا ما بر فرش سجده نکنیم؟ اما در بحث جمع‌آوری مهر از مرکز اسلامی هامبورگ، بحث حساسیت مطرح است و با توجه به اینکه شهید بهشتی به دنبال جذب افراد مختلف بودند طبیعی است که به دنبال برجسته کردن موارد مورد قبول همه مسلمانان باشند و از دست گذاشتن روی نقاط اختلافی پرهیز کنند. ناقد محترم در قسمتی از مطالبشان فرموده‌اند: «یکی از آسیب‌های جدی در زمینه فعالیت‌های تقریبی آن است که در بسیاری از مواقع، مشاهده می‌شود افراد معنای وحدت و تقریب را آن می‌دانند که ما دست از برخی/ تمام عقاید و باورها و عملکردهای خود برداریم تا مبادا طرف مقابل نسبت به ما دید منفی و یا نادرستی پیدا کند! حال آنکه کارکرد اصلی



مظاهری، حسین (۱۳۸۹) توضیح المسائل، اصفهان: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا.

شرفی، فرشید (۱۴۰۱)، نقدی کوتاه بر چهار موضع نادرست شهید بهشتی (رض) نسبت به غدیر، سقیفه و سجده بر مهر در نماز، <https://al-shia.blog.ir/post/1338> پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم

رهبری، www.leader.ir

سخنرانی شهید بهشتی به مناسبت رحلت پیامبر اسلام، <http://www.beheshti.org/?p=4134>

سخنرانی شهید آیت‌الله بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ به مناسبت میلاد پیامبر اسلام، <http://www.beheshti.org/?p=4216>

خطبه‌های نماز جمعه تهران توسط آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۳/۲۲.

هیچکدام وارد نیست و حق با شهید بهشتی است. اشکال سوم و چهارم که به هیچ وجه وارد نبود. در مورد اشکال اول و دوم نیز معلوم شد که موضع‌گیری شهید بهشتی، موافق مبنای ایشان در بحث نظام سیاسی اسلام است اما اینکه آن مبنا پذیرفته شود یا خیر، بحث دیگری است که اگر کسی به آن اشکال داشته باشد اشکال به مبنا خواهد بود.

کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۰)، در مکتب اسلام، تهران: انتشارات روزنه. رضی، محمد (۱۳۸۷)، نهج‌البلاغه، قم: الهادی.

رفیعی، محمدمهدی و دیگران (۱۴۰۲)، سیاست بهشتی، قم: انتشارات طه. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، استفتانات، قم: انتشارات مدرسه علی ابن ابی طالب. موسوی، سیدصادق (۱۴۲۶)، تمام نهج‌البلاغه، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

تقریب آن است که تا افراد ضمن پذیرفتن اختلافات و تفاوت‌های فکری و اعتقادی و عملکردی، از بردن فضا به سمت تشنج خودداری کرده و نهایت همکاری برای ایجاد فضای زندگی مسالمت‌آمیز را فراهم کنند در عین این که اختلافات خود را در فضای علمی و مودبانه و محترمانه مطرح می‌کنند.» (شرفی، ۱۴۰۱)

حال سوال ما از ایشان این است که برای اینکه زمینه مطرح شدن فضای علمی و طرح اختلافات در آنجا فراهم شود، آیا لازم نیست ابتدا به یک همزیستی برسیم که به‌طور اجمالی با ما همراه شوند تا زمینه بحث‌های علمی فراهم شود؟ اگر از ابتدا روی مواضع حساسیت‌زا پافشاری کنیم آیا اصلاً فرصتی برای تشکیل محافل علمی و طرح اختلافات در آنجا ایجاد می‌شود؟!

جمع‌بندی

از مجموع مباحثی که مطرح شد مشخص می‌شود که از چهار اشکال مطرح شده،